

Journal iranian political sociology

Vol. ۵, No. ۱۱, Bahman ۱۳۹۳

Abstract

the present study examined the method of library studies and through the classification of related documents and then studied the independent variable analytical method, namely economic crimes. the results show that the juridical bases of criminalization view Corruption on earth in a different way than the positive law. according to islamic arguments and islamic jurists views, the crime of Corruption on earth is . for it is based on the analysis of and in terms of the same verdict, but it is the same as that which is contrary to the theory and the theory of strong opposition, and theCorruption on earth is the contrary to the extreme opposition that arises due to action in the field of action. the emergence of a war of war and of certain literary rules requires that the punishment of both titles be one. For it is impossible to fight God in the sense that it is impossible, and that the war against the Prophet of God (PBUH)is out of the question. the meaning of verse, which implies that it is on the top of the verse and "Corruption on earth from the point of reference to", which, without mentioning it, leaves no

Keywords: Corruption on earth, fighting, jurisprudence, monetary system, major disruption

تحلیل سیاست جنایی اسلام در مواجهه با جرائم

سید عباس تقوی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۶

احمدرضا توکلی (نویسنده مسئول)^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

محسن فهیم^۳

چکیده:

پژوهش حاضر به روش مطالعات کتابخانه ای و از طریق فیش برداری به دسته بندی مستندات مرتبط پرداخته و سپس به شیوه توصیفی تحلیلی متغیر مستقل یعنی جرائم اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان می دهد که مبانی فقهی جرم انگاری افساد فی الارض را به شیوه ای متفاوت از رویه حقوق موضوعه می نگرند. بر اساس ادله فقهی و دیدگاه های فقها جرم افساد فی الارض ناکافی به نظر می رسد. زیرا بر پایه تحلیل انجام شده محاربان و مفسدان به لحاظ حکم یکسان اند، لکن محارب همان مفسدی است که در مقام نظر و تئوری مخالفت شدید می کند و مفسد فی الارض همان مخالف شدیدی است که در میدان عمل، ناسازگاری خود را عملی بروز می دهد. ظهور آیه محاربه و قواعد ادبی مسلم اقتضا می کند که مجازات هر دو عنوان یکی باشد. چون محاربه با خدا در معنای حقیقی که محال است و محاربه با رسول خدا(ص) هم که منتفی است. پس معنای آیه از باب دلالت اقتضا ایجاب می کند در صدر آیه و «یسعون فی الارض» از باب عطف به «یحاربون»، آن هم بدون ذکر موصول، جای هیچ شکی را باقی نمی گذارد که اگر چه به ظاهر، در آیه دو چیز (یحاربون و یفسدون) به نظر می رسد، اما قطعاً حکم آن دو یکی می باشد. بر این اساس رویه قانون گذار کیفری ایران در سال ۱۳۹۲ که محاربه و افساد فی الارض را دو جرم مستقل تلقی کرده است قابل انتقاد و خلاف نظر قاطع فقهی است. مطابق حقوق موضوعه کشور محاربه و افساد فی الارض دو جرم مجزا و هر کدام بنا به شرایطی رخ می دهد. در این تحقیق سیاست جنایی اسلام در مواجهه با جرائم اقتصادی منجر به افساد فی الارض شامل مواردی از قبیل جرایم اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور، اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی، اخلال در نظام تولیدی کشور و ... است که هریک از این جرایم در صورتی که به صورت عمده و کلان منجر به اخلال در نظام اقتصادی گردند، جرم اخلال کلان در نظام اقتصادی محقق می گردد جرم اخلال کلان در نظام اقتصادی چنانچه در حد فساد فی الارض باشد، مجازات اعدام و در غیر این صورت حبس تعزیری از پنج تا بیست سال را دراست.

کلمات کلیدی: افساد فی الارض، محاربه، فقه، نظام پولی، اخلال کلان

^۱ دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

^۲ استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

^۳ استادیار، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

فساد اداری، پدیده‌های است که در دنیای امروز به ویژه در کشورهای در حال توسعه، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل در سر راه پیشرفت جامعه، مطرح شده است و این پدیده توانسته صدمات جبران‌ناپذیری را بر روی سرعت حرکت چرخ توسعه جامعه ایجاد کند. تأثیر عوامل گوناگون در شکل‌گیری فساد، به آن ماهیت پیچیدگی‌های داده است که در نتیجه آن، بسیاری از برنامه‌های طراحی شده دولت‌ها برای مبارزه با فساد به شکست انجامیده است. بنابراین، از گذشته تا امروز با وجود برنامه‌های اصلاحات اداری و قوانینی که برای مبارزه با فساد اداری یا تعدیل آن وضع شده است. مسئله فساد اداری حل نگردیده و ریشه آن کنده نشده است. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چرا چنین است؟ بی‌گمان، علت آن کمبود قوانین نیست؛ زیرا می‌دانیم که بخصوص در زمینه امور مالی برای جلوگیری از حیف و میل درآمدها و منابع مالی دولت، قوانین و مقررات و روش‌های نظارت و کنترل چندان مفصل است که اغلب دست و پا گیر بوده و باعث کندی اجرای برنامه‌ها و هدف‌های سازمان‌ها می‌شود.

اما با وجود این، فساد اداری و سوء استفاده از منابع مالی عمومی همچنان یکی از مسائل مهم سازمان‌های اداری ماست. بنابراین، باید علت اصلی استمرار فساد اداری را در عوامل دیگری جست‌وجو کرد. عوامل فرهنگی - اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اداری از جمله عوامل مهم این پدیده به شمار می‌روند. اگرچه جامعه ایران، جامعه‌ای توأم با گرایش‌های مذهبی و ملی است که همه آنها فساد را پدیده‌های زشت دانسته و همواره بر مبارزه با آن تأکید کرده‌اند، با این حال، شاهد این هستیم که شیوع فساد در جامعه مسیر بسیاری از پیشرفت‌های اجتماعی و ملی را بسته و هزینه‌های هنگفتی را بر دوش کشور و در نهایت مردم گذاشته است. یکی از مهم‌ترین این هزینه‌ها در سطح کلان، افزایش فاصله طبقاتی میان طبقات اجتماعی غنی و فقیر است که پیامد آن احساس عدم وجود عدالت اجتماعی در نگرش‌ها و اذهان توده مردم است. بر این اساس است که اعتقاد به نظام اجتماعی (به قول دورکهایم: وجدان جمعی) کاهش می‌یابد و به عبارت دیگر، کنترل روانی افراد بر روی رفتار خود - که نقش مهمی در آلوده شدن کارکنان به فساد اداری دارد - کم می‌شود. تا به امروز در ایران برنامه‌های بسیاری برای مبارزه با فساد طراحی شده و به اجرا در آمده است، اما در این رابطه موفقیت اندکی حاصل گردیده است که برخی از دلایل اصلی این عدم موفقیت نبودن این برنامه‌ها عبارتند از:

۱. مجازات نشدن سوءاستفاده‌کنندگان و شرکت‌کنندگان در فساد اداری
۲. پولکی بودن و خودفروختگی افراد و مقامات اداری در آن بخش‌هایی از ساختار سیاسی و اداری که باید - به اصطلاح - با فساد اداری مبارزه کنند

۳. وجود کارکرد مثبت فساد اداری برای نخبگان اداری و گروه‌های متنفذ و قدرتمند اقتصادی که در عمل به صورت نهادی برای توزیع مجدد درآمدها به سود این نخبگان عمل می‌کند.

۴. نظام‌مند نبودن و عدم استمرار برنامه‌ها و نظارت دستگاه‌های دولتی و حکومت‌های مختلف در رابطه با مبارزه علیه فساد اداری

۵. تاکید بر تنبیه و مجازات متخلفان به جای تاکید بر رویه‌های پیش‌گیرانه از بروز فساد از جانب مسئولان زیرربط.

از طرف دیگر گریز راه‌های قانونی، به کارگیری افراد صالح و متخصص در امر قضاوت، تامین مالی و منزلتی قضات و کارگزاران قضایی، فراهم سازی بسترهای الزم جهت برخورد قاطع و بدون ممانعت با مجرمین و مفسدین، نظارت بر دستگاه قضایی و ... از جمله راهکارهای بنیادی جهت ارتقاء جایگاه دستگاه قضایی، در انجام وظایف خود است. در منشور حکومتی امیرمومنان (علی) ع(به مالک اشتر، همه این تمهیدات به خوبی مورد توجه و تاکید قرار گرفته است: «ثُمَّ اخْتَرَ لِلْحُكْمِ بَيْنَ النَّاسِ اَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ اَلْمُورُ وَ لَا تُمَحِّكُهُ اَلْخُصُومُ وَ لَا يَتَمَادَى فِي الزَّلَّةِ وَ لَا يَحْصِرُ مِنَ الْفِيءِ اِلَى الْحَقِّ اِذَا عَرَفَهُ وَ لَا تُشْرِفُ نَفْسُهُ عَلٰى طَمَعٍ وَ لَا يَكْتَفِي بِادْنٰى فَهْمٍ دُونَ اَقْصَاةٍ وَ اَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ اَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَ اَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمُرَاجَعَةِ الْخَصْمِ وَ اصْبِرْ لَهُمْ عَلٰى تَكْشِفِ دُونَ اَقْصَاةٍ وَ اَوْقَفَهُمْ فِي الشُّبُهَاتِ وَ اَخَذَهُمْ بِالْحُجَجِ وَ اَقْلَهُمْ تَبَرُّمًا بِمُرَاجَعَةِ الْخَصْمِ وَ اصْبِرْ لَهُمْ عَلٰى تَكْشِفِ الْمُورِ وَ اصْرَمْ لَهُمْ عِنْدَ اِتِّضَاحِ الْحُكْمِ مِمَّنْ لَا يَزِدُّهُمُ اِطْرَآءًا وَ لَا يَسْتَمِيلُهُ اِغْرَاءً وَ اُولٰٓئِكَ قَلِيْلٌ ثُمَّ اَكْثَرُ تَعَاهُدِ قَضَائِهِ وَ اَفْسَحَ لَهُ فِي الْبَدْلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ وَ تَقِلُّ مَعَهُ حَاجَتُهُ اِلَى النَّاسِ وَ اعْطِهِ مِنَ الْمَنْزِلَةِ لَدَيْكَ مَا لَا يَطْمَعُ فِيهِ غَيْرُهُ مِنْ خَاصَّتِكَ لِیَأْمَنَ بِذَلِكَ اِغْتِيَالَ الرَّجَالِ لَهُ عِنْدَكَ فَانظُرْ فِي ذٰلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا: سپس از میان مردم، برترین فرد خود را برای قضاوت انتخاب کن. کسانی که مراجعه فراوان، آن‌ها را به ستوه نیاورد؛ و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد. در اشتباهاتش پافشاری نکند و بازگشت به حق پس از آگاهی، برای او دشوار نباشد. طمع را از دل ریشه کن کند؛ و در شناخت مطالب با تحقیقی اندک رضایت ندهد؛ و در شبهات از همه با احتیاط‌تر عمل کند و در یافتن دلیل، اصرار او از همه بیشتر باشد؛ و در مراجعه پیاپی شاکیان خسته نشود. در کشف امور از همه شکیباتر و پس از آشکار شدن حقیقت، در فصل خصومت از همه برنده‌تر باشد. کسی که ستایش فراوان او را فریب ندهد؛ و چرب‌زبانی او را منحرف نسازد و چنین کسانی بسیار اندک‌اند. پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر در قضاوت‌های او بیندیش و آنقدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد؛ و به مردم نیازمند نباشد؛ و از نظر مقام و منزلت آنقدر او را گرمی بدار که نزدیکان تو، به نفوذ در او طمع نکنند تا از توطئه آنان در نزد تو در امان باشد. در دستوراتی که دادم نیک بنگر» (نهج‌البالغه/نامه ۵۳).

مبارزه از منظر فقهی

حرب در اصل به معنای سلب (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۵۱) و محارب به معنای جنگجو است؛ یعنی کسی که در جنگ شرکت کرده باشد (مهیار، ۱۳۷۵ش، ص ۷۷۶)؛ اما مراد از محاربین در اصطلاح فقه کسانی هستند که برای ترساندن مردم صالح بیرون می‌آورند، در هر شرایطی و توسط هر کسی که باشد (فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۵۱)؛ و این هر نوع ترساندن را شامل نمی‌شود، بلکه منظور ترساندن از قتل، به قصد گرفتن مال دیگران است، آشکارا یا پنهان به‌گونه‌هایی که اگر شخص از محارب نترسد و مال خود را رها نکند، محارب او را بکشد و مالش را بگیرد (کاظمی، ۱۳۶۵ش، ج ۴، ص ۲۰۹). قانونگذار ایران نیز جرم محاربه را اینگونه تعریف و جرمانگاری نموده است: «محاربه عبارت از کشیدن صالح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص صالح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم صالح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود» (ماده ۲۷۹ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲). با توجه به این ماده جرم محاربه از جمله جرمهای «مقید» میباشد و حصول نتیجه در آن شرط است. عبارت «به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد» موید مقید بودن این جرم است. اما این قید مورد انتقاد برخی حقوقدانان قرار گرفته است. اشکال این است که اگر محارب بر روی عده‌ای از مردم صالح بکشد و مردم بترسند و مال خود را در نتیجه این رعب و هراس به محارب تسلیم کنند و یا افرادی در صورت مقاومت ۳۸ کشته شوند، و لیکن مردم آن منطقه یا محل به دلیل مختلف مانند اینکه خود از اشرار بوده، نترسند، با توجه به این قید مزبور صرف اینکه در محیط ناامنی ایجاد نشده، باید گفته شود محاربه محقق نشده است. در صورتیکه این بر خالف نظر مشهور فقها در تعریف محاربه و حتی بر خالف نظر غیر مشهور در تحقق محاربه بدون اخافه نیز میباشد. بنابراین با این قید یا باید به قصد محارب اضافه گردد که محارب به قصد جان و سلب امنیت اسلحه بکشد و یا این که این گونه گفته شود: «محارب با ایجاد ناامنی به مقاصد خود برسد». چون ناامنی از لوازم و اسباب رسیدن به مقصود است نه اینکه خود ناامنی قصد مجرمانه باشد. همانطور که رعب و وحشت نمیتواند تنها به قصد محارب باشد، چون رعب و وحشت از اسباب و وسایل رسیدن به مقصود است و محارب با کشیدن این اسلحه این ناامنی و رعب و وحشت را که از خود از مسلمات تهدید مسلحانه است، به وجود می‌آورد تا به مقصود خود که جان، مال و ناموس دیگران است، برسد (رورده و همکاران، ۱۳۹۸ش، ص ۱۵۸).

افساد فی الارض

افساد در لغت به معنای تباه کردن و از بین بردن آمده است (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۱ و ۲، ص ۴۷۲). این معنا را میتوان در کتب لغت دید، به گونه‌هایی که همگی آنها همین معنا را برای افساد آورده‌اند. اما گاه افساد را مقابل اصلح میدانند (ابن منظور، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص ۶۳۴) و بعضی هم «خروج الشیء عن الاعتدال» (خارج شدن از حد اعتدال (را فساد میدانند) راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۳۶) که در این صورت، کسی که بخواهد امری را از حد

اعتدال خارج کند مفسد است. مثلاً بر هم زنده نظم و اعتدال جامعه را میتوان مفسد دانست، چنانکه در فقه راهزنان مفسد فی الارض دانسته شده‌اند. بحث افساد فی الارض در کتب فقهی، اعم از کتب اهل سنت و شیعه، ذیل مبحث محاربه مطرح شده است، به گونه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق فقهای اسالمی افساد فی الارض را معادل محاربه میدانند (ماوردی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۴۶). اما بعضی از فقهای اسالمی، اعم از شیعه و سنی، افساد فی الارض را جرمی جداگانه از محاربه دانسته‌اند و بعضی از مصادیق آن را نام برده‌اند، ولی متأسفانه هیچ مالک و قاعده‌ای به دست ندادند که چرا و بر اساس کدام قاعده اینها مفسد فی الارض هستند (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۴۴). در مورد کتب فقهی شیعی به‌طور کلی میتوان گفت که تمامی آنها افساد فی الارض را به معنای محاربه گرفته‌اند و فقط برخی از فقهای شیعه مانند شیخ مفید و ابن ادریس حلی، اشخاصی مانند زورگیر و رباینده انسان و کفن دزد، در صورتی که این کار را تکرار کند، مفسد فی الارض شناخته شده‌اند (مروارید، ۱۴۱۰ق، ج ۲۳، ص ۲۱، ۴۴). نکته‌های که در اینجا اهمیت بسیار دارد این است که اینگونه فتواها از جانب فقهای اسالمی بر چه اساسی صادر شده است. اگر این بزرگان افساد فی الارض را فقط منحصر در محاربه و قطع الطریق میدانند، پس نباید افساد فی الارض مصداقی غیر از محارب و قاطع الطریق داشته باشد. اما اگر افساد فی الارض عنوانی جدا از محاربه است، پس نباید محدود به زورگیری، نبش قبر و آدم دزدی شود، بلکه هر جرم که بتواند افساد فی الارض تلقی شود و قاعده افساد بر آن صدق کند، باید افساد فی الارض دانسته شود و مجازاتهای مذکور در فقه برای آنها در نظر گرفته شود، در حالی که عمال این گونه نیست.

نسبت میان افساد فی الارض با محاربه

در مورد نسبت بین عناوین محارب و افساد فی الارض اختلاف است. گروهی نسبت این دو را عموم و خصوص مطلق میدانند، یعنی هر محاربی مفسد فی الارض نیز هست. گروهی بر این نظرند که هر دو یک فعل هستند (محاربه با خدا و سعی در ایجاد فساد در زمین) همانگونه که گفتیم فساد ضد صالح است و به «بیرون رفتن چیزی از اعتدال» نیز تفسیر شده است. از این رو، فساد هر چیزی بر حسب خود آن چیز معنا می‌شود. بدون شک، هر جرم و معصیتی که از انسان سر میزند، فسادی است در یکی از جنبه‌های زندگی او، اما عنوان «فساد و افساد» چون اضافه شود به «الارض» (زمین)، معنای آن قید می‌شود و اختصاص پیدا میکند به فسادی که در زمین واقع می‌شود. درباره تقیید به «فسادی که در زمین واقع شود»، سه احتمال وجود دارد: احتمال اول: این تقیید صرفاً برای بیان ظرف فساد است، یعنی فساد در زمین واقع می‌شود، بر پایه این احتمال، عنوان «فساد در زمین» همهی مفاستی را که در زمین به وقوع می‌پیوندد، دربرمیگیرد. چنین احتمالی بسیار بعید بلکه اصلاً نادرست است؛ زیرا الزمهی آن این است که قید «فی الارض» در آیه، زاید و بیهوده باشد. چون بسیار روشن است که زمین محل زندگی انسان است. از این رو هر کار شایسته یا ناشایستی از انسان سر زند به ناچار بر روی زمین خواهد بود، بر این اساس آوردن قید «فی الارض» چه فایده‌ای خواهد داشت؟ بلکه میتوان گفت آوردن

چنین قیدی، مخل معنای کالم و یا دست کم نامناسب است؛ زیرا میزان کیفر دادن کسی به خاطر ارتکاب جرمی، این نیست که آن جرم بر روی زمین از مجرم صادر شده باشد یا در ظرف دیگری؛ از این رو ظرف وقوع جرم (زمین)، در استحقاق مجازات تأثیری ندارد تا به عنوان قیدی در موضوع آن بهکار گرفته شود. احتمال دوم: تقیید برای داللت بر گستردگی و فراوانی و شیوع فساد در میان مردم است، در نقطه مقابل فسادهای فردی و جزئی. این احتمال را نیز نمیتوان پذیرفت؛ زیرا اولاً چگونگی پیوند و نسبت میان فساد و زمین را بیان میکند، ثانیاً گاهی بر یک جرم جزئی غیر شایع نیز عنوان «افساد فی الارض» صدق میکند. مثلاً اگر یک نفر در یک مکان یا راه محدودی که اتفاقاً یک یا دو نفر از آن میگذرند، صالح بکشد، این کار فساد در زمین شمرده می‌شود و مشمول اطلاق آیه است. با آنکه جرمی شخصی است که از یک نفر و چه بسا بر روی یک نفر انجام گرفته است و مصداق شیوع در فساد نیست، آری اگر مقصود از شیوع فساد، آن باشد که جرم و فساد بر روی زمین آشکارا صورت گرفته باشد یا جرمی عام بوده و متوجه شخص خاص نباشد، با توجه به نکته‌های که در احتمال سوم مطرح خواهد شد، میتوان از ترکیب آیه چنان معنایی را به‌دست آورد. احتمال سوم: تقیید افساد به قید «فی الارض» برای داللت بر این معناست که «فساد در زمین حلول میکند و زمین فاسد می‌شود.» بر این اساس، افساد در زمین به معنای تباه کردن زمین است. اما نه بدان معنا که ذات زمین تباه شود، بلکه بدان معنا که آن حالت اصلاح و سامانی که در زمین است، تباه شود. پس مراد از زمین، خاک و سنگ و امثال آن نیست، بلکه زمین از آن جهت که مکان زندگی و محل استقرار انسان است، مراد می‌باشد؛ زیرا زمین و مکان از آن جهت برای انسان مطلوب است که برای زندگی و استقرار او صالحیت داشته باشد. از این رو صالح زمین به آن است که برای زندگی انسان مناسب باشد و فساد آن به این است که صالحیت و مناسبت او برای زندگی از میان برود. اینکه تعبیر «افساد در زمین» آورده شده نه «افساد زمین» برای داللت بر این نکته است که عمل محاربان همین حالت اصلاح را در زمین تباه میکند و فساد را در آن برپای میدارد، نه اینکه ذات زمین را فاسد میکند

نتیجه آنکه، اثر ظرف در مثل این ترکیب «و یسعون فی الارض فساداً» تقیید فساد است به زمین و در این ترکیب نسبت فساد به زمین، نسبت حلولی است، یعنی فساد حلول میکند در زمین و زمین فاسد می‌شود و صالحیت آن برای استقرار زندگی انسان از میان میرود. وجدان عرفی بر این معنا گواهی میدهد و ملاحظه موارد استعمال این ترکیب در دیگر آیات قرآن هم بر همین معنا تأکید می‌ورزد. در بعضی از آیات، میان «افساد فی الارض» و «صالح فی الارض» مقابله صورت گرفته است: «و ال تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها و ادعوه خوفاً و طمعاً» (اعراف: ۵۶) «و التبخسوا الناس اشیاءهم و التفسدوا فی الارض بعد اصلاحها ذلکم خیر لکم ان کنتم مؤمنین» (اعراف: ۸۵) تقابل انداختن میان «افساد در زمین» و «اصلاح الارض» میرساند که مراد از «افساد در زمین»، «فساد زمین» است، یعنی نقطه مقابل اصلاح زمین، نه صرف معنای ظرفیت و اینکه زمین ظرف وقوع فساد است. بلکه در مواردی مثل آیات زیر، ظرف دانستن «فی الارض» مستلزم لغو بودن آن و تکرار بیهوده در

کالم است: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْاَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْاَحْرَثَ وَ النَّسْلَ وَ اَهْلُ الْاَلِ يُحِبُّ الْفَسَادَ» (بقره: ۲۰۵) «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (بقره: ۳۰) تکرار قید «فیها» در این جمالت، تناسبی با ظرف بودن آن ندارد، بلکه ناچار باید برای بیان نکته و خصوصیت دیگری غیر از ظرفیت باشد و آن خصوصیت عبارت است از افکندن فساد در زمین و فاسد کردن آن، بلکه میتوان گفت که در همهی مواردی که ظرف «فی الارض» قید یا وصف «فساد» قرار داده شده قبل از آنکه فساد به فاعل خود در جمله اسناد داده شود، از چنین ترکیبی همواره همین خصوصیت به ذهن تبادر میکند. این آیات را ملاحظه کنید: «وَلَا تَبْغِ الْفِسَادَ فِي الْاَرْضِ» (قصص: ۷۷) «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْاَرْضِ» (ص: ۲۸) از این آیات و آیات دیگر که این ترکیب در آنها بهکار رفته است، بهدست میآید زمین از آن جهت که محل استقرار و سکونت انسان است موضوعیت دارد چنانکه جمله «وَ يُهْلِكَ الْاَحْرَثَ وَ النَّسْلَ» در آیهای که گذشت، نیز همین معنا را میرساند. ممکن است گفته شود: این برداشت از آیات مذکور، متوقف بر آن است که ظرف «فی الارض» ظرف لغو باشد؛ یعنی متعلق به افساد باشد و این برخالف ظاهر است یا متعارف نیست، در حالی که ظرف در مثل «وَ يَسْعُونَ فِي الْاَرْضِ فَسَادًا» (مائده: ۳۳) ظرف مستقر بوده و متعلق به سعی (یسعون) است، یعنی ظرف است برای فعل و فاعل.

وجه اختلاف محاربه با افساد فی الارض

محاربه و افساد فی الارض از چند جهت اختلاف دارند که عبارتند از. ۱: محاربه عبارت است از برهنه کردن صالح برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم، اما افساد فی الارض عبارت است از هر گونه رفتار آگاهانه و عمدی هر کس یا کسانی، برای برهم زدن امنیت و سلامت نظام جامعه اسلامی به قصد براندازی یا ضربه زدن به آن و با علم به مؤثر بودن این رفتار مرتکب عملی شوند؛ چنانکه ملاحظه می شود در محاربه هدف ایجاد اخافه، رعب و وحشت و سلب آزادی و امنیت در جامعه است، ولی در افساد فی الارض ۴۷ هدف ضربه زدن و مقابله با نظام اسلامی است و میتواند از طریق محاربه و برهنه کردن صالح و برهم زدن امنیت جامعه نیز صورت گیرد، به عبارت دیگر محاربه همچون بغی میتواند وسیلهای برای تحقق افساد فی الارض باشد. ۲. در محاربه، عنصر مادی جرم، فقط از طریق بهکار بردن صالح و برهنه کردن و ایجاد اخافه و سلب آزادی از مردم صورت میگیرد؛ ولی در افساد فی الارض عنصر مادی عبارت است از هر گونه رفتار که میتواند شامل فعل، ترک فعل یا گفتار نیز باشد (نعناکار، ۱۳۷۷ش، صص ۱۷۸-۱۷۹). در محاربه تحقق عنصر مادی فقط به صورت فعل مثبت شرط است و باید علنی صورت گیرد، اما در فساد فی الارض چنانکه گفته شد عنصر مادی میتواند به صورت فعل، ترک فعل و گفتار حتی به صورت غیر علنی صورت گیرد.

ابهام در مجازات مفسد فی الارض

بر اساس تحلیلهایی که تاکنون انجام پذیرفت، رویکرد قانونگذار در تفکیک جرم افساد فی الارض از محاربه چندان موجه به نظر نمی رسد. علاوه بر این اشکال دیگر در ابهامات موجود در مجازاتی است که برای افساد فی الارض در نظر گرفته شده است. قانونگذار در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسالمی چنین مقرر کرده است: «هرکس بهطور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخالل در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونهای که موجب اخالل شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم میگردد.» یکی از عبارات مبهم، قید «بهطور گسترده» است. این عبارت مقول به تشکیک است و احراز موضوع را برای قاضی دچار قبض و بسط میکند و در گزاره‌های کیفی باید موضوع مرزبندی دقیق داشته باشد؛ گرچه قاضی پرونده با این قلمرو کموبیش وسیع و شناور سردرگم می‌شود. بازهم همین گونه میتوان عنوان نشر اکاذیب را تحلیل کرد. اخالل در نظام اقتصادی کشور نیز همین گونه است. خالصه بیشتر عناوین مندرج ذیل این گزاره قانونی را میتوان کشدار تلقی کرد.

مجازات محارب در مورد مجازات محارب، قانونگذار با تبعیت از نظر مشهور فقهاء قائل به تخییر در اجرای یکی از حدود اربعه است. چنانکه در ماده ۱۹۰ ق.م.ا. گفته است: حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است: ۱- قتل؛ ۲- آویختن به دار؛ ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ؛ ۴- نفی بلد. در ماده ۱۹۱- انتخاب هر یک از امور چهارگانه را به اختیار قاضی محول کرده است. اعم از اینکه مرتکب قتل یا جرح شده و یا نشده باشد در ماده ۱۹۲ نیز تصریح نموده که حد محاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق، ساقط نمی شود. در خصوص نحوه اجرای احکام مزبور، قانونگذار، قطع را مطابق قطع سرقت دانسته و جلب را به این ترتیب بیان کرده که: الف) نحوه بستن موجب مرگ وی نگردد. ب) بیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می توان او را پایین آورد. ج) اگر بعد از سه روز زنده بماند، نباید او را کشت. در خصوص «صلب» فقها دو نظر دارند، یکی اینکه زنده به دار آویخته می شود و دیگر اینکه او را پس از مرگ به دار می آویزند. قانونگذار نظر زنده به دار آویختن را برگزیده و برخالف بعضی عقاید، پس از سه روز، در صورت زنده ماندن، عقیده به عدم قتل دارد. در مورد تبعید، ماده ۱۹۳ و ۱۹۴، کیفیت آن را ذکر کرده است. در ماده ۱۹۴ گفته است: مدت تبعید نباید کمتر از یک سال باشد و در ماده قبلی کیفیت آن را به این نحو ذکر کرده است: «محاربه که تبعید می شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مرادوده نداشته باشد.» با روشی که امروزه متداول است، چنین امری جز با زندان انفرادی فرد میسر نیست و بیان قانون در این خصوص بسیار مجمل است و الزم است تفصیل و کیفیت اجرای این نوع از مجازات به صورت آئین نامه مشخص شود که متأسفانه در آئین نامه اجرای احکام قوه قضائیه، کیفیت نفی یا تبعید مشخص نشده است (شاهرودی، همان: ۱۰۰). در ماده ۱۹۴ همچنین

آمده است: «اگر محارب بعد از دستگیری توبه نماید، بعد از یک سال می تواند آزاد شود و اگر ننماید همچنان در تبعید می ماند. مفهوم آن این است که انتهای مدت تبعید منوط به توبه مجرم است و چنانچه توبه ننماید، مدت استمرار خواهد داشت. الزم است قانون، حد نهایی و سقف مدت را تعیین کند و اگر بدون مدت تا زمان توبه باید در تبعید بماند، بدان تصریح نماید و روشن شود که آیا در هر بار قاضی باید مدت معینی را تعیین نماید و در پایان هر دوره تبعید، توبه یا عدم آن را بررسی و تعیین تکلیف نماید و یا به طریق دیگر عمل شود؟ لفظ دستگیری هم در این ماده، به درستی استفاده نشده است. زیرا دستگیری به مرحله اولیه، اقتدار یافتن بر متهم اطلاق می شود یا اینکه در صورتی که فرار نموده باشد، استعمال این لفظ صحیح است و در مانحن فیه، حکم به تبعید پس از دستگیری و محاکم و ثبوت جرم صادر شده و دستگیری موردی ندارد و باید گفته می شد، پس از اجرای حکم در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه به نظر می رسد در ذکر دستگیری، اشتباه شده است (همان: ۱۰۲).

مجازات حدی افساد فی الارض

غزالی و برخی از فقهای امامیه گفته اند که هدف شرع حمایت از مصالح خمسسه بوده و جعل همه احکام اسالمی برای حمایت از آنهاست. آن مصالح عبارت است از: مصلحت دین، مصلحت عقل، مصلحت نفس، مصلحت ناموس و مصلحت مال. هر چه که متضمن حفظ این مصالح باشد، خود مصلحت است و هر چه که باعث از بین رفتن این مصالح گردد، مفسده و جرم است و برطرف کردن مفسد نیز مصلحتی دیگر است (فیض، ۱۳۶۴: ۷۵). (عالمه مجلسی می فرماید: «پنج چیز است که در شریعت جمیع پیامبران حفظ آن الزم و متحتم بوده: اول دین، دوم نفس، سوم مال، چهارم نسب و پنجم عقل. حفظ دین به اقامه عبادت است و کشتن کافران و مرتدان و جاری گردانیدن حدود و تعزیرات بر جمعی که اینان را سبک شمارند. حفظ نفس به قصاص کردن و دیه گرفتن است، زیرا که اگر قاتل را به عوض مقتول نکشند و جراحت کننده را به عوض، جراحت نکنند یا دیه نگیرند، کشتن و فساد در عالم بسیار می شود. حفظ نسب به نکاح و ملک یمین از کنیزان و منع کردن از زنا و لواط و امثال آنها و حد مرتکب را جاری گردانیدن است. حفظ مال به اجرای عقود شرعیه و منع نمودن از غصب و دزدی در مال مردم و حد خدا را بر مرتکب آنها جاری گردانیدن است. حفظ عقل که امتیاز انسان از سایر حیوانات به آن است، به منع از آشامیدن شراب و سایر چیزهای سست کننده و جاری گردانیدن حد بر آشامنده آنها است.» (مجلسی، بی تا: ۱۰).

جرم افساد فی الارض

از البهالی کلمات فقها در خصوص صدق عنوان مفسد فی الارض به دو عنصر مهم برمی خوریم که برای محقق شدن جرم افساد فی الارض باید آن دو عنصر احراز شود: اول: فساد و جرم به صورت عادت درآید یا حداقل بیش

از یک یا دو بار تکرار شود یا عمل به گونه ای باشد که آثار سوء آن به چند نفر دیگر سرایت کند. اصولاً در تمام مواردی که عنوان مفسد فی الارض آورده اند این عنصر به چشم می خورد. دوم: جرم و عمل موجب لطمه به اجتماع شود و جنبه عمومی پیدا کند، خواه امنیت و نظم اجتماعی را به مخاطره اندازد و یا دین، ناموس و اموال را در سطح جامعه تهدید نماید. اصولاً جرایمی که آثار آن از مرز خود مرتکب تجاوز نمی کند فساد بر آن صدق می کند، لذا عنوان حدی افساد فی الارض بر آن صادق نمی باشد. باید توجه داشت که منظور از ارض در این عنوان جامعه انسانی است و نه صرف زمین، بنابراین عنصر مهم دیگر افساد فی الارض را احراز شیوع فساد در سطحی از جامعه - حداقل سه نفر به بالا - باید به حساب آورد (تبریزی، همان: ۶۲). با توجه به این دو عنصر می توان نتیجه گرفت که برای صدق افساد فی الارض در جرم قاچاق موادمخدر احراز چند امر ضروری است: اولاً میزان موادمخدر در عمل قاچاق و در هریک از مراحل تولید تا مصرف مقداری باشد که حداقل سه نفر را بتواند به دام آن بکشاند و یا اگر کمتر ۹۷٪ این میزان است، عمل فرد تکرار شده باشد و هر بار مجازاتی را کمتر از مجازات مفسد فی الارض که از باب تعزیر بوده، تحمل کرده باشد. بنابراین تولید و قاچاق آن مقدار از هر نوع موادمخدر که سه نفر به بالا را مبتال و معتاد می کند و یا اینکه به اندازه مصرف یک نفر بوده ولی فرد قاچاق کننده سه بار پی در پی این میزان را قاچاق کرده و در هر بار مجازات تعزیری را تحمل کرده مرتکب جرم افساد فی الارض گردیده و مجازات آن اعدام است. بنابر آنچه گذشت تمام کسانی که به نحوی وارد تولید و قاچاق موادمخدر می شوند صرف نظر از اینکه مرتکب جرم مصرف بشوند یا خیر و یا معتاد باشند یا نه چنانچه به عنوان مفسد فی الارض برای آنان صدق کند، اعمال مجازات حدی اعدام درباره آنان قابل توجیه و به مصلحت و صواب نزدیکتر است. البته عده ای مجازات در این جرائم را در باب تعزیر شرعی و برخی از باب تعزیر حکومتی یا حکم حکومتی دانسته اند که با توجه به آنچه گذشت این دو نظر قابل خدشه و مردود می باشد. اما اگر در مواردی نتوان عنوان مفسد فی الارض را بر مرتکب و دست اندرکاران جرم قاچاق موادمخدر تطبیق داد، چنانکه گذشت به خاطر جرم و فسادی که در زمینه موادمخدر انجام داده، باید از باب مقدمه یا معاونت جرم افساد فی الارض یا جرم مصرف موادمخدر، وی را کمتر از حد مجازات مفسد فی الارض مجازات کرد که این مجازات ها به تناسب فرد، زمان و ... به مجازات تعزیری مانند تبعید، زندان، معرفی به مردم، شالق و ... است ۹۸ و این مجازات علاوه بر مصادره تمام اموالی که از طریق موادمخدر کسب کرده اند می باشد (رحمتی، همان: ۱۷۹).

قانون مجازات اسلامی قانون مذکور قانون عام و کلی حاکم بر جرائم و مجازات ها بوده که در طی مواد متعددی مجازات هایی را برای مجرمین مالی و غیر مالی پیش بینی نموده است. از جمله در فصل یازدهم قانون مذکور برای جرایمی نظیر ارتشاء، ربا و کالهدرداری به عنوان جرایم مهم مالی، مجازات هایی سنگین پیش بینی گردیده است. به عنوان مثال در ماده ۵۹۲ قانون مذکور پیش بینی شده که هرکس عالماً و عامداً برای اقدام به اجرای امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء،

اختلاس و کالهدرداری مصوب سال ۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام است، وجه یا مالی یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را مستقیم یا غیر مستقیم بدهد، در حکم راشی است و به عنوان مجازات عالوه بر ضبط مال ناشی از ارتشاء به حبس از ۶ ماه تا ۳ سال و یا تا ۷۴ ضربه شالق محکوم می‌شود. بنابراین هر مستخدم دولتی در هریک از قوای ۳ گانه یا سایر دستگایهها و نهادهها، وجوهی تحت این عنوان دریافت نماید به مجازات مذکور محکوم می‌شود. در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسالمی که یکی از بهترین مواد قانون مذکور است، استفاده غیر مجاز از وجوه و اموال عمومی و دولتی و اهمال و تفریطی که موجب تضییع بیت المال شود مستلزم مجازات گردیده است. به عنوان مثال ممکن است کارمندی ماشین حساب اداره را به منزل برده تا پس از چند روز استفاده، آنرا ۱۱۶ به اداره برگرداند، این شخص گرچه مختلس محسوب نمی‌شود ولی تحت عنوان استفاده غیر مجاز مورد تنبیه قرار می‌گیرد. در ماده ۵۹۹ تدلیس و فریبکاری در انجام معاملات یا انجام وظایف محوله و در ماده ۶۰۰ وصول درآمدها غیر قانونی توسط مسئولین دولتی و در ماده ۶۰۱ احتساب وجوه یا فعالیت های انجام نگرفته به حساب دولت و در ماده ۶۰۳ احتساب سود و نفع و منفیعت در معاملات و مزایده ها و مناقصه ها و تخیصات و امتیازات مربوط به دستگاه های دولتی توسط مسئولین و کارکنان این دستگاه ها مستلزم مجازات ۶ ماه تا ۵ سال شناخته شده است. در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کالهدرداری مصوب ۱۵ آذر ۱۳۶۷ نیز قانونگذار مجازاتهایی را برای اشخاصی که مرتکب اعمال مجرمانه مذکور میشوند، پیش بینی نموده و حتی در ماده ۴ قانون اخیرالذکر مقرر گردیده در صورتی که عمل افراد مذکور به صورت شبکه ای باشد و مصداق افساد فی الارض را داشته باشد، مرتکب به اعدام محکوم می‌شود. در قانون مجازات تبانی در معاملات دولتی مصوب ۱۹/۳/۴۸ مقرر گردیده که اشخاصی که در معاملات یا مناقصه ها و مزایده های دولتی یا... با یکدیگر تبانی کنند و در نتیجه ضرری متوجه دولت و یا شرکتهها و مؤسسات دولتی و... بشود به حبسی از یک تا سه سال جزای نقدی به میزان آنچه من غیر حق تحصیل نمودهاند محکوم می شوند و در صورتی که نامبردگان مستخدم دولت باشند، به حداکثر مجازات حبس و انفصال ابد از خدمات دولتی ... محکوم میشوند ۱۱۷. در قانون مجازات اخاللگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۲۸/۹/۶۹ نیز مقتن اخالل در نظام پولی و ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز، ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس و... و اخالل در امر توزیع مایحتاج عمومی و اخالل در نظام تولیدی کشور یا اقدام به خارج نمودن میراث فرهنگی و... را با مجازتهای سنگین که از ۵ سال حبس شروع و تا اعدام را شامل می شود، ممنوعی نموده است. دادگاه موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۷/۵/۶۳: در اصل ۴۹ قانون اساسی دولت موظف گردیده ثروتهای ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعهکاریها و معاملات دولتی، فروش زمینهای موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد نامشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیتالمال بدهد براین اساس در سال ۶۳ قانون نحوه اجرای اصل ۹۴ تصویب و ماده ۲ آن مقرر داشته که شورای عالی قضایی (قوه قضاییه) در هریک از استانهای کشور و شهرستانهایی که الزم بداند

شعبه یا شعبی از دادگاه انقلاب را جهت رسیدگی و ثبوت شرعی دعاوی مطروحه معین نماید. اگر دادگاه احراز کند که ثروت نامشروع از ارتکاب جرم حاصل شده، مجرم را به مجازات الزم محکوم میکند و مال نیز به صاحب آن یا بیت المال داده می شود (رئوفی، ۱۳۸۲: ۱۱۵)

نتیجه گیری

برای تحقق رکن روانی جرم اخلال کالن در نظام اقتصادی کشور، احراز سوءنیت عام و سوءنیت خاص مرتکب الزم و ضروری است. سوءنیت عام، به معنی داشتن علم و اراده در ارتکاب رفتار مجرمانه می باشد. در سوءنیت عام کافی است که فرد اراده بر عمل مخالف قانونی را بنماید. بنابراین در جرم اخلال کالن در نظام اقتصادی، سوءنیت عام عبارت است از ارتکاب توأم با آگاهی و اراده هر یک از رفتارهایی که در بندهای هفت گانه ق.م.ا.ن.ا.ک مورد اشاره قرار گرفته و در مباحث پیشین به تبیین این رفتارها پرداختیم. بنابراین به طور مثال در جرم اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز، سوءنیت عام عبارت است از خرید و فروش یا صادر و یا وارد کردن یا حمل ارز به صورت آگاهانه و توأم با اراده و اختیار مرتکب. به نظر می رسد جرم مزبور مطلق است و قانونگذار حسب نتیجه حاصله، مجازات متفاوتی را برای آن تعیین نموده است

اخلال کالن در نظام اقتصادی به مثابه افساد فی الارض ۲۲۸ جرم اخلال در نظام اقتصادی، علاوه بر قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، در ماده ۲۸۶ ق.م.ا. نیز به عنوان یکی از مصادیق افساد فی الارض مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته است. همچنین بر اساس ماده ۲ ق.م.ا.ن.ا.ک. نیز، در صورتی که اخلال کالن در نظام اقتصادی، در حد افساد فی الارض باشد، دارای مجازات اعدام می باشد. ملاحظه می شود که جرم اخلال در نظام اقتصادی، هم در ق.م.ا.ن.ا.ک و هم در ماده ۲۸۶ ق.م.ا. دارای مجازات اعدام می باشد. پرسشی که در این فصل اول تحقیق طرح شد و اکنون باید به آن پاسخ بدهیم این است که - ۱: در چه صورتی برای مجازات اخلال کالن در نظام اقتصادی، به قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور و در چه صورتی به ماده ۲۸۶ ق.م.ا. استناد می کنیم؟ - ۲ رابطه این دو قانون از لحاظ اصول و قواعد حقوق کیفری چه نوع رابطه ای است؟ آیا ماده ۸۶۲ ق.م.ا. ناسخ ماده ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور می باشد؟ یا اینکه با وجود ماده ۲۸۶، نسخی در کار نبوده و رابطه این دو قانون از لحاظ مفسد بودن اخلالگر در نظام اقتصادی رابطه تباین می باشد؟ - ۳ برای تشخیص افساد فی الارض بودن جرم اخلال کالن در نظام اقتصادی، چه معیارها و ضوابطی باید لحاظ گردد؟

قصد مقابله با نظام یا ضربه زدن به آن یا علم مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام نکته قابل ذکری که در این مبحث باید به آن بپردازیم، آن است که قانونگذار با ذکر عباراتی هم چون به قصد ضربه زدن به نظام یا به قصد مقابله با نظام «و یا» علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام، این گونه به نظر می رسد که تحقق این انگیزه ها

را برای افساد فی الارض محسوب شدن جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور الزم می داند. لزوم دارا بودن قصد ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران یا قصد مقابله با آن به منظور تحقق افساد فی الارض در خصوص رفتار مرتکب اخلال در نظام اقتصادی در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، محل انتقاد اساسی است؛ از این رو که عنوان افساد فی الارض همان گونه که ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی هم به درستی بیان نموده است، صرفاً ناظر به رفتارهای فسادآوری می باشد که جنبه گسترده و عمومی داشته و باعث اخلال شدید در نظم عمومی یا ورود خسارات عمده به اموال عمومی و خصوصی گردد. لذا دخالت دادن قصد ضربه زدن ب ۲۳۵ ه نظام جمهوری اسلامی ایران یا قصد مقابله با نظام، به عنوان معیار الزم و حتمی برای تحقق افساد فی الارض کاملاً خالی از وجه است. به نظر می رسد در زمان تصویب قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور در سال ۱۳۶۹ که جرم مستقلی به عنوان افساد فی الارض وجود نداشت و شرایط و ضوابط این جرم در م واد قانونی تبیین نشده بود، قانونگذار با ذکر عبارات مذکور در جهت ارائه معیارهایی برای تشخیص موارد تحقق افساد فی الارض بوده است که حال با تصویب ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسال می و بیان شرایط افساد فی الارض، مجالی برای دخالت دادن مقاصد مذکور به عنوان جزئی از کیفیات و شرایط تحقق افساد فی الارض باقی نمی ماند. با مالحظه مشروح مذاکرات مجلس ش ورای اسلامی نیز روشن می گردد که عدم مدخلیت قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی در تحقق جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور و افساد فی الارض، مورد توجه بعضی از نمایندگان وقت نیز قرار گرفته و یکی از نمایندگان در صحن علنی مجلس اظهار داشته است: ما تصور می نماییم تمام کسانی که در این کشور، اخلال در نظام اقتصادی می کنند، انسان های ضدانقلاب، ضد نظام، بی دین، بی نماز و المذهب هستند. اینها را می شود اعدام کرد. اصلاً این طور نیست. فردی از این افراد ممکن است اهل نماز جمعه هم باشد، اهل دیانت، اهل حجاب هم باشد، هیچ گونه مخالفتی هم با نظام جمهوری اسلامی نداشته باشد، صرفاً به دنبال پول هست... او به دنبال کسب سود و منفعت مادی است. کاری به اینکه حال آیا این اخلال هست یا نیست؟ در حد فساد هست یا نیست؟ ندارد. اصلاً در این وادی ها نیست. او قصد دارد یک درآ ۲۳۶ مد کالن نامشروع و غیرقانونی را به چنگ آورد و ما می خواهیم با او مقابله کنیم. آیا این مقابله مستلزم آن است که ال و البد مجازاتش اعدام باشد یا نه؟ مجازات اعدام مواردی دارد: اگرچه قانونگذار در ماده ۲ ق.م.ا.ن.ا.ک. به صراحت وجود قصد مقابله با نظام یا ضربه زدن به آن را در زمره شرایط الزم برای احراز افساد فی الارض ذکر نموده است، با بررسی تعریف و تفکیک عناوین مجرمانه «افساد فی الارض» و «بغی» در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و نیز تحلیل مشروح مذاکرات مجلس سوم به شرح مذکور، این انتقاد به قانونگذار وارد می باشد که قصد مقابله با نظام یا ضربه زدن به آن، به گونه ای کاملاً ناروا جزو شرایط الزم برای تحقق افساد فی الارض ذکر گشته است و اساساً قصد ضربه زدن به نظام یا مقابله با آن، ارتباطی با جرم افساد فی الارض نداشته و در صورت احراز همه شرایط، حداکثر بتوان اقدامات مرتکب را تحت عنوان بغی به موجب مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ ق.م.ا. تحت تعقیب کیفری قرار داد. بر اساس نص ماده ۲۸۶ قانون مزبور، تحقق افساد فی الارض صرفاً

منوط به ایجاد اخلاص گسترده در نظام اقتصادی کشور و احراز قصد اخلاص گسترده در آن می باشد و قصد و انگیزه مقابله با نظام یا ضربه زدن به آن، اساساً نقشی در تحقق جرم افساد فی الارض ندارد

منابع

ابراهیمزاده، ر.، پورغفاری، س. ر.، و افشارنیا، ف. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر بروز فساد اداری در دستگاه های دولتی. فصلنامه دانش ارزیابی

اسفندیاری، خ. (۱۳۹۵). فساد، مقابله با فساد و اهمیت راهکار تقویت نظارت فراگیر. ۷۷-۹۰، ۲(۷)، ارزیابی دانش فصلنامه

اشتری، ا.، و حبیبی، م. ح. (۱۳۹۵). پیامدهای فساد اداری در نظام اداری کشور. مقاله ارائه شده در سومین همایش بسترهای فساد مالی و اداری در نظام حقوقی ایران با رویکرد اصالح و توسعه نظام حقوقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، میبد، یزد، ۲۸ بهمن ۱۳۹۵

اعتباریان، ا.، عمادزاده، م.، و روحانی، ع. (۱۳۹۳). رابطه حسابرسی عملکرد با کاهش فساد اداری از طریق افزایش شفافیت، بهبود پاسخگویی و ارتقا اعتماد و درستی. دانش ۳-۰، ۵-۱۴، ۵۵(۱۴)، حسابرسی

افضلی، ع. ر. (۱۳۹۰). فساد اداری و تأثیر آن بر توسعه: علل، پیامدها و راهکارهای برونرفت. مجله حقوقی بینالمللی، ۲۸(۴۵)، ۲۳۵-۲۶۴.

ایمانیبرندق، م.، بیات، ع.، محمدی، ب.، و باقری، ی. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر فزاینده سلامت نظام اداری و مقابله با فساد. فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۱۷۸-۶۵، ۱(۳۷)

بابامحمدی، م. (۱۳۹۴). نظارت همگانی، رویکردی متفاوت و فراگیر در مبارزه با فساد. فصلنامه دانش ارزیابی، ۲۶(۲۶)، ۳۵-۴۶.

-برزگر، ع. ر.، و زارعشاهی، م. (۱۳۹۵). ارتقا سلامت نظام اداری و مبارزه با فساد. مقاله ارائه شده در سومین همایش بسترهای فساد مالی و اداری در نظام حقوقی ایران با رویکرد اصالح و توسعه نظام حقوقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، میبد، یزد، ۲۸ بهمن ۱۳۹۵.

بهردینی، ک.، و خدامرادی، م. (۱۳۹۵). پیامدهای فساد اداری. مقاله ارائه شده در چهارمین کنفرانس بینالمللی حسابداری و مدیریت با رویکرد علوم پژوهشی نوین، تهران، ایران، ۲۴ مرداد ۱۳۹۵.

-جباریپور، م.، عابدیجعفری، ح.، و ابویاردکانی، م. (۱۳۹۴). بررسی و ارزیابی خطمشیهای مبارزه با فساد در برنامههای چهارگانه توسعه جمهوری اسلامی ایران. سیاستگذاری عمومی، ۱(۲)، ۵۱-۶۸.

حبیبی، ع. ر. (۱۳۹۵). بررسی شیوه‌های پیشگیری از فساد اداری در نظام اجرایی کشور با تأکید بر جرم اختلاس و استفاده غیرمجاز از اموال توسط مقامات دولتی [پایاننامه کارشناسی ارشد]. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

حمیدیحصاری، ی. (۱۳۹۴). فراتحلیل عوامل مؤثر بر کجرویهای اداری در سازمانهای ایرانی [پایاننامه کارشناسی ارشد]. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

خضری، م. (۱۳۷۸). آسیب‌شناسی روشهای مبارزه با فساد اداری در ایران. ۸۲۶-۸۱۳، ۱۱(۴۲)، راهبردی مطالعات فصلنامه

شفیعیزاده، ح. (۱۳۸۹). ارتقای فرهنگ و آموزش عمومی برای مقابله با فساد. ۶۰-۱۴۱، ۲(۳)، ارزیابی دانش ف

-عباسزادگان، م. (۱۳۸۳). فساد اداری. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

قلیپور، ر. و نیکرفتار، ط. (۱۳۸۵). فساد اداری و راهکارهای مناسب برای مبارزه با آن. مجلس و راهبرد، ۱۳(۵۳)، ۳۳-۵۴.

محسنی، ف. (۱۳۹۲). پیشگیری از فساد اداری با تأکید بر فناوری اطلاعات. ۷۴-۱۳۹، ۸(۱۶۱)، قضائی حقوق دیدگاههای

مقدسی، ع. ر. (۱۳۸۹). کاربرد حکمرانی شایسته در مبارزه با فساد اداری. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۲۸۲(۱۰۶-۱۱۷).

یعقوبی، ع.، درخشان، ع. و مقدسی، ا. (۱۳۹۶). رویکردهای پیشگیرانه در مورد فساد اداری در جمهوری اسلامی ایران با توجه به قانون ارتقاء سلامت نظام اداری. مقاله ارائه شده در نخستین کنگره بینالمللی حقوق ایران با رویکرد حقوق شهروند، تهران، ایران، ۴-۳ آبان ۱۳۹۶